

چرا اسرائیل در ایران
بیشتر مسئولان را از
میان برداشت جز
خود خامنه ای را

بیاداری

ماهنامه ی شماره ی ۱۵۴ کانون خردمداری ایرانیان
سال ۲۵ - تیر ماه ۲۵۸۴ ایرانی - ۱۴۰۴ عربی

هزینه سنگین
خسارت جنگ را
مردم فقیر ما باید
بپردازند

جناب پرزیدنت ترامپ

مردم رنج دیده ایران پس از چهل سال انتظار و تحمل دوازده روز بمباران پر هزینه، از تصمیم ناگهانی و یک جانبه شما در آشتی با ملایان فاسد و خطرناک ایران سخت غم زده و عصبانی هستند. شما با سرنوشت ۹۰ میلیون بازی کردید، و آینده ۹۰ میلیون را به یک جلاد فروختید. ایرانیان از شما شاکی هستند.

امیدوار بود آدمی به خیر کسان
مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان

ترامپ که بیگانه است، فریادمان را از نفاق افکنان ایرانی در اپوزسیون بیرون از کشور به پیش چه محکمه یی ببریم. نفاق افکنان اپوزسیون نه خودشان توانایی به راه انداختن مردم درون ایران را دارند نه به کسی اجازه می دهند کاری بکنند.

محمد - یک تسویه حساب (۴)

مانده از شماره پیش

نویسنده عرب - حامد عبدالصمد دانشمند مصری

عایشه همسر محمد می گوید: پیغمبر خدا در بستر مرگ به من می گفت: عایشه، از وقتی که گوشت مسموم را خورده ام درد دارم، همین الان است که شریانم به خاطر این زهر پاره شود.

چنین سوء قصدی احتمالاً وجود داشته است. اما چهار مانده در رویه ۳

ترانه فتحعلیان

جنگ اسرائیل و آخوندها

با خانه ام خداحافظی و یک ربع گریه کردم، بعد راه افتادم آخرین عکس از خانه، پیش از بستن درها و ترک شهر. چند چمدان با لوازم ضروری و دل کندن از آنچه در خانه می ماند و روایت خداحافظی ها، شاید یکی از غم انگیزترین گزارش هایی باشد که در مانده در رویه ۲

جنگ اسرائیل و آخوندها

مانده از رویه نخست

زندگی هر کس به ندرت اتفاق می افتد.

از شروع جنگ اسرائیل و ایران و در نبود پناهگاه، به نظر می رسد گروهی از ساکنان تهران بر سر دوراهی ماندن و رفتن، در جستجوی امنیت، خانه و زندگی خود را ترک می کنند. بسیاری هم گفته اند تصمیم به ترک خانه تصمیم سختی است و شرایط زندگی شان طوری نیست که بتوانند یا بخواهند از شهر خارج شوند.

بسیاری از کاربرانی که پس از شروع جنگ شهر خود را ترک می کنند از خانه هایشان عکس گرفته و گفته اند امیدوارند وقتی برمی گردند خانه شان سر جایش باشد.

یک کاربر نوشت یادگاری های عزیزان و وسایل ضروری اش را در چمدان ریخته، گلدان هایش را آب داده و به جاده زده است: «دل کندن از خانه چقدر سخت است وقتی نمی دانی دوباره برمی گردی یا نه.»

کاربر دیگری از خانه مرتبش با چراغ های خاموش و پرده های کشیده عکس گرفت و نوشت: «خانه هرگز به این اندازه غم انگیز نبوده است. نمی دانم بازگشتی هست، یا...»

یک نفر از اتاق کارش با کامپیوتر و هدفون و وسایل الکترونیکی اش عکس گذاشت و گفت: «با اتاقم و چیزهایی که برایشان جان کدم و موهایم سفید شد تا به دستشان بیاورم خداحافظی کردم، امیدوارم وقتی برگشتم همینطور مانده باشند.»

یکی دیگر نوشت: «با هزار آرزو آمدم تهران، دانشگاه، کار و خانه ای که تک تک وسایلیش را با عشق و زحمت خریدم و چیدم. در سکوت از آن خداحافظی کردم، به امید روزی که برگردم به پناهگاه قشنگم.»

برخی از کاربران عکس خانه شان قبل و بعد از انفجار را منتشر کرده اند. تصویر یک اتاق نشیمن تمیز و مرتب و آراسته که پس از حمله به خرابه ای تبدیل شد، در شبکه های اجتماعی وایرال شد.

جنگ و انفجارهای پی در پی ایرانیان خارج از کشور را هم بسیار نگران کرده است. بسیاری از کاربران گفته اند که نگران اعضای خانواده و عزیزانشان در ایران هستند و از دیدن تصاویر انفجارها در محله شان دلشان خالی می شود. یکی از کاربران در اینستاگرام نوشت: «فکر می کردیم سخت ترین بخش مهاجرات دلتنگی است اما حالا که جنگ شده، تازه فهمیدیم استرس دوری یعنی چه.»

عده ای می گویند هر چه از نزدیکانشان می خواهند شهر را ترک کنند راضی نمی شوند و این موضوع بسیار نگرانیشان کرده است.

از طرف دیگر برخی از کاربران داخل ایران می گویند ترک کردن خانه به این راحتی ها نیست.

خیلی از کاربران گفته اند که تصمیم دارند بمانند، به خاطر پدر و مادرها،

بچه های کوچک، حیوانات خانگی، نیاز به دارو و شرایط خاص دیگری که نمی توانند محل سکونت خود را ترک کنند.

یکی از کاربران در اینستاگرام نوشت: «لطفاً به ما نگویید از تهران خارج شوید. تصمیم سختی است. شرایط آدم ها با هم فرق می کند.»

یک نفر دیگر هم نوشته بود: «یک نفر پول ندارد، یک نفر جا ندارد، به ما نگویید خارج شویم.»

از مخاطبان درباره تصمیم شان به ماندن و رفتن پرسیده بودیم. یکی از مخاطبان گفت که دو فرزند خردسال دارد و تصمیم گرفته است که بماند: «خسته تر از آنم که برگردم و ببینم که زندگی ام نابود شده است. در تمام این سال ها سخت کار کردم، در کرونا و تورم دست و پا زدم... اگر قرار باشد زندگی ام نابود شود، خودم و بچه هایم یکجا با خانه نابود شویم بهتر است چون توان دوباره ساختن ندارم.»

یکی دیگر از مخاطبان گفت: «من می مانم، باردارم و یک دختر کوچک دارم، هر چه ساخته ام اینجا است، کجا بروم؟»

یک نفر در تهران که خانواده اش در شیراز زندگی می کنند گفت مایل است از شهر خارج شود اما به خاطر مسافت طولانی، کمبود بنزین و احتمال خراب شدن خودرو و نبود بلیت اتوبوس، از رفتن منصرف شده است: «در حال حاضر من در تهران مانده ام و راهی برای خروج ندارم.»

یک نفر که به خاطر ترافیک سنگین از رفتن منصرف شد به ما گفت: «کل ساختمان محل سکونت ما خالی شده است، بالاخره یک نفر باید بماند و از اموال همسایه ها حفاظت کند.»

یکی از مخاطبان گفت: «من خانه ام را کاملاً تمیز و مرتب کردم، با خانه ام خداحافظی کردم، یک ربع گریه کردم و از تهران راه افتادم.»

برای آن ها که ساعت ها ترافیک را به جان خریدند و از شهر خود رفتند، دلهره اینکه کی بازمی گردند و آیا خانه خانه ای هست که به آن بازگردند یا نه آزارشان می دهد، اما ماندن هم در نبود پناهگاه و تمهیدات امنیتی لازم کار راحتی نیست. ماندن یا رفتن؟ مسئله این است.

یک حقیقت بزرگ

اسلام نبود که ایران بود، و اسلام نخواهد

بود که ایران خواهد بود. مارکسیسم و

استالینیسم و کاستروئیسم و مائوئیسم و

تروتسکیسم و کوفتیسم و زهر مار یسم که

جای خود دارند

شاعر نامدار محمد جلالی - م. سحر

محمد - یک تسویه حساب

مانده از رویه ی نخست

سال پیش از مرگ محمد، زمانی که محمد در بستر مرگ افتاده بود، مدت ها بود که مدینه از وجود یهودی ها پاک شده بود. محمد تمام یهودیان مدینه و اطراف آن را یا کشت یا از شبه جزیره عربستان بیرون راند.

آیا محمد هذیان می گفت که زنی یهودی به او زهر داده است؟ یا اینکه سوء قصد دیگری به جان او شده بود؟ در هر حال ابن مسعود، نزدیکترین دوست و همراه او معتقد بود که محمد به قتل رسیده است. اما چه کسی می توانست قاتل محمد باشد؟ و چه کسی ممکن بود از مرگ او سود ببرد؟

محمد کمی پیش از آن بیماری اسرارآمیز، برنامه ریزی کرده بود که لشکرش را برای دومین بار به بیزانس (روم شرقی) روانه کند. او اسامه بن زید را که تازه هجده ساله شده بود، به فرماندهی این جنگ برگزید که باعث تعجب بسیار نزدیکترین یارانش شد. عمر، دوست و پدر زن او شدیداً مخالف این انتخاب بود، او این کار را نوعی توهین به تمام جنگجویانی می دید که به محمد در سال های اخیر برای کسب پیروزی در جنگ کمک کرده بودند. اما این فرمانده جدید، مورد اعتماد و امین علی، پسر عموی محمد بود که جانشین او به شمار می رفت. محمد شصت سال داشت و طی این سال ها، جنگ های زیادی را هم زمان به پیش برده بود، با این همه هنوز کسی را نامزد جانشینی خویش برای رهبری مسلمانان نکرده بود. اما ابوبکر و عمر که هر دو از همراهان و پدران زنان محمد بودند، خود را در خور این جانشینی و در دست گرفتن سرنوشت مسلمانان بعد از مرگ او می دانستند.

وقتی که محمد ناگهان مریض و دچار تب و لرزش شد همه همراهان دور او جمع شدند. هیچ کس نمی دانست چرا چنین اتفاقی افتاده است؟ چند لحظه که گذشت، محمد تقاضای قلم و کاغذ کرد و گفت: می خواهم برایتان سندی بنویسم که مانع هر گونه اغتشاش بعد از مرگ من شود. عمر ناراحت شد و تقاضای او برای قلم و کاغذ را رد کرد و گفت: پیغمبر بسیار مریض است و تازه ما قرآن را داریم. دعوا در خانه پیغمبر در گرفت، عباس عموی محمد، کار عمر، یعنی مانع شدن محمد از نوشتن وصیت را یک (فاجعه) خواند. محمد عصبانی شد و همه را از اتاقش بیرون کرد. عالمان شیعه معتقدند که قصد عمر

چه مانعی باعث ماندگاری آخوندها در

ایران شده است؟ نفاق افکنی و اختلاف

های خود خواهانه بیست سی نفر افراد

سیاسی در بیرون کشور!

از این کار را می دانند، محمد می خواست پسر عموی خود، علی را به جانشینی خود انتخاب کند و ابوبکر و عمر که هر دو پدران زنانش بودند! می خواستند مانع این جانشینی شوند. بعضی از شیعیان حتا براین باورند که عمر و ابوبکر محمد را مسموم کردند تا بتوانند بعد از مرگ او قدرت را بین خودشان تقسیم کنند. می توان گفت که حتا اگر آن ها چنین نقشه ای هم می داشتند، پس درست از آب درآمد. چرا که بعد از مرگ محمد، ابوبکر و عمر به ترتیب خلیفه ی اول و دوم مسلمانان شدند.

محمد نه قرآن را تدوین کرد و نه سخنان غیر قرآنی «احادیث» را. وی خود را نه تنها آخرین پیامبر می دید بلکه تشخیصاً براین باور بود که آمدن او به پایان جهان رهنمون خواهد شد.

شاید دلیل این که او هیچ جانشینی را برای رهبری جامعه ی نوپای مسلمانان انتخاب نکرد، همین بود وگرنه محمد که ۲۳۶ آیه ی قرآن و هزاران حدیث را از خود به جای گذاشت، نباید مهمترین مساله را که همان تعیین ضوابط برای انتخاب رهبر آینده بود بی پاسخ بگذارد. معلوم بود که با این کار اوضاع مغشوش خواهد شد.

به قول تاریخ نویسان مسلمان روز هشتم جون سال ۶۳۲، یعنی روزی که محمد ناگهان از دنیا رفت، میان گروه های مختلف مسلمانان جنگ قدرت در گرفت که منجر به از هم گسیخته شدن آنان شد. هر دسته نه تنها ادعای حق رهبری مسلمانان را داشت بلکه هم چنین مدعی منزلتی برتر برای وارث محمد بود. کشمکش برای جایگزینی آغازی شد برای دو دسته شدن مسلمانان به سنی و شیعه. اقلیت شیعه براین پای می فشرد که حاکم یا رهبر باید از خاندان پیامبر باشد. سنی ها برعکس سه شیوه را برای بدست آوردن رهبری نام می بردند. رهبری از راه توافق جمعی مسلمانان. گرفتن قدرت از راه جنگ یا انتقال قدرت سلسله ای که همان انتقال قدرت از یکی به دیگری در یک خاندان است.

ادامه دارد

در اسلام احکام پدر از مادر جداست. اگر

پدر فرزند خود را بکشد اعدام نمی شود،

اگر مادر فرزند خود را بکشد اعدام می

شود. اگر پدر از اموال فرزند بدزد، دستش

قطع نمی شود، اگر مادر از اموال فرزند

بدزد دستش قطع می شود.

آخوند داوود جمالی

مریم ابراهیم وند

بازجو گفت: من خدا هستم

مریم ابراهیم وند، زندانی سیاسی سابق و کارگردان فیلم، از رفتار و سخنان بازجویی که ادعای خدایی می کرد، می گوید:

وقتی بازجو جای خدا نشست، من ایمانم را دفن کردم. ادعای خدایی بازجو برای من فقط یک توهین نبود، لحظه تولد آگاهی و بیداری بود. همان جا در سلولی تنگ و سرد تخم شک و تردید در من کاشته شد. شک به آنچه به نام خدا، دین، سیاست و عرف در من نهاده شده بود.

این شک نه زخم، که چراغی شد در مسیری که تصمیم گرفتم تا زنده ام با مطالعه، تحقیق و بازاندیشی آن را ادامه دهم. در سال ۱۳۴۹ روزی که برای نخستین بار بازداشت شدم و به انفرادی دو- الف منتقل شدم فهمیدم چیزی که ما به آن می گوییم سنت یا هویت مذهبی بهانه ای است برای باز تولید سلطه و زورگویی.

من از زیستی آمده بودم که پر بود از تقدس گرایی، در راهپیمایی های حکومت شرکت می کردم، عکس خامنه ای و قاسم سلیمانی در دفترم نصب بود و گمان می کردم، این بخشی از شرافت اجتماعی من است. حالا در اتاق بازجویی، همان جایی که قدرت خود را نه با قانون بلکه با بدن عریان زندانی تنظیم می کند.

بازجو گفت: تواز عکس های نصب شده در اتاق سوء استفاده کرده ای و با خشمی عجیب از من پرسید چرا آن ها را نصب کرده ام، گویی نصب عکس ها یک جرم است، شروع کرد به پرسیدن سئوالاتی از کودکی ام، مجبور بودم پاسخ دهم. حتا وقتی همان پرسش چند بار تکرار می شد، گفتم به خدا قبلاً این پرسش ها را به شما جواب داده ام، در جوابم گفت: اینجا خدا منم، حرف نزن بنویس، در آن لحظه صدای «سیلویا فدریچی» دانشمند ایتالیایی را در ذهنم شنیدم که می گوید: قدرت سیاسی بدن تو را از آن خود می داند، و «زیلا آیزنشتاین» نویسنده و استاد علوم سیاسی آمریکایی نویسنده کتاب فریب های جنسی به من آموخته بود که قانون- دین- و حتا عشق تا وقتی در چار چوب مرد سالاری معنا شوند همه ابزار کنترل زنان هستند. آن بازجویی برای من یک آیین گذر بود، گذر از پیروی کورکورانه به کنش آگاهانه.

**مساجد دام های فریب برای
آدم های فریب خور می باشند.**

**اگر امروز می بینید مردم عربستان
سعودی و کویت و امارات و بقیه آن ها
زندگی خوبی دارند. همه اش به خاطر
ایستادگی یزید بود که نگذاشت پای
حسین و اولادش به این کشورها برسد.
همه آمدند ایران و افغانستان و
بنگلادش و لبنان و یمن و عراق و همه
این جاها را ویرانه کردند.**

چه سود ؟

**قدیمی ها مثالی می زدند که، اگر بخواهی
عزیز باشی، یا باید خیلی دور باشی،
یا توی گور باشی!**

**آدم ها این روزها بیشتر قبر شناسند تا
قدرشناس. انسان هنگامی که زنده است
یک شاخه گل هم برایش نمی آورند، اما
وقتی مُرد همین آدم ها گورش را گل باران
می کنند. هنگامی که نادر جهانبانی ها و
هویداها را می کشتند کسی اعتراضی نکرد
ولی امروزها آرامگاه آن ها را گل ریزان
می کنند. داروهای ما همیشه نوشداروی
پس از مرگ سهراب است.**

کوروش سلیمانی

تلمود

به روایت دین مبین اسلام، روز قیامت نخواهد آمد، مگر یهودیان قتل عام گردند و اشاره می کند که اگر یک یهودی پشت سنگی پنهان باشد سنگ ها به صدا در می آیند تا محل اختفای فرد یهودی را که از ترس جاننش به آن پناه برده لودهند.

البته مسیحیان و کافران شامل بی مهری و تبعیض اسلام قرار گرفته اند ولی لبه تیز تیغ معمولاً روی یهودیان است.

در دین یهود هم چنین توصیه هایی نسبت به غیر یهودیان «گوسم» شده است ولی فرق است بین نوشته های قرآن که به حساب خدا و پیامبر گذاشته می شود ولی در تورات چنین موردی نیست، چون که وقتی خدا تورات را می نوشت و به موسا می داد، روحش از مسلمان و مسلمانان خبری نداشت و گرنه در مورد ضدیت و خشونت با آن ها آیه و سوره می فرستاد.

تلمود کتاب مذهبی یهودیان است که در طول چند قرن توسط حاخام های یهودی نوشته شده. این کتاب چیزی نزدیک به قانون شریعت در اسلام است. اگر چه نکته های مثبتی در این کتاب دیده می شود که توسط حاخام های فهمیده و خیرخواه در آن نوشته شده، ولی بخش های شرم آور و ظالمانه ای هم در آن دیده می شود که بهترین بهانه است برای یهود ستیزی محاکم یهودی که توسط یک گروه سه نفری از حاخام ها مسائل حقوقی را حل و فصل می کنند از فرامین تلمود بهره می گیرند و خوشبختانه به برکت شناخته شدن دادگاه های شرع اسلامی، بساط این محکمه ها هم جمع شد، و حتا مجازات زندان هم در بعضی از ایالت های آمریکا تعیین شده است. این دادگاه ها (Arbitration) میبایست طبق قوانین ایالتی و کشوری اداره شوند. ولی این ها از همان احکام حضرت سلیمان پیروی می کنند.

برای نمونه یکی از این قاضی های محاکم یهودی در مصاحبه ای با یکی از نشریات کانون وکلای جورجیا در آمریکا با افتخار گفته بود که طبق قانون دین عمل می کنیم و می توانیم برای پی بردن به گناه یا بی گناهی یک فرد، لگدی به شکم گاوی بزنیم و از بلند شدن صدا و نعره ی گاو سرنوشت شخص متهم را تعیین می کند.

بهر روی، همان طور که بسیاری از مسلمانان از قرآن و حدیث آگاهی درستی نداشتند. یهودیان هم بدون این که خود کتاب ها را مطالعه کنند و به درک درستی برسند، به گفته های حاخام گوش می کنند و جنبه های خوب و بد یا مثبت و منفی را می بینند.

طبق دستور تلمود قاضی دادگاه می بایست حق را به یهودی بدهد و غیر

یهودی ها را افرادی غیر قابل اعتماد و در سطح پائین تری به حساب می آورد که فرق چندانی ندارد با دادگاه های حاکم شرع جمهوری اسلامی. خلاصه این که اگر یهودیان حرف های بی معنی تورات و تلمود را دور نریزند و حساب خود را از آن جدا نکنند. آب به آسیاب یهودیان لیبرال ریخته اند.

چرا نباید جمهوری اسلامی در ایران حکومت کند؟

در کشور ما روز پدر به نام «علی» نامگذاری شده و مردم با غرور و افتخار این روز را جشن می گیرند و به پدران خود هدیه می دهند.

علی، مردی است که ایرانیان، عاشقش هستند و یکی در میان نام فرزندان شان را علی و محمد می گذارند، و همین مرد که هزاران خوبی دروغین از او تعریف می کنند کسی است که دختر ۹ ساله خودش ام کلثوم را به عقد عمر ۱۰۰ ساله در آورده است! و عمر پیر مرد هم کسی نیست جز کسی که مادر ام کلثوم، فاطمه زهرا را روزی در حمله به خانه علی کشته بود. (به قول شیعیان) با این ترتیب علی بچه اش را به ازدواج قاتل مادر بچه اش در می آورد.

حاشا به این غیرت، حاشا به این تعصب ناموسی که مثلاً در میان اعراب زیاد است و حاشا به فهم و درک ایرانیان در انتخاب علی برای روز پدرانشان. ویکی پیدیا می نویسد: «عمر به طور منظم با علی دیدار داشت و بر ازدواج با دختر خردسال او ام کلثوم اصرار می کرد. ام کلثوم در آن زمان طفل کوچکی بود». ولی سرانجام علی تسلیم پول و زور عمر ثروتمند می شود و بچه بی اختیار و ناآگاه را به اتاق خلوت عمر می فرستد. چه جنایتی بود که از همان جا ازدواج پیرمردان با دختران ۹ ساله بیالا در برخی کشورهای اسلامی رواج پیدا کرد.

به راستی که چه جنایاتی پس از آمدن اسلام در کشورهای اسلامی رخ داده است. و این زشتکاری علی از هر جنایتی فجیع تر است و ایرانیان به دنبال این گونه انسان ها هستند که در بین اعراب از خود محمد گرفته تا پایین فراوان دیده می شود.

در قرآن بطور مکرر اشاره شده است که قرآن کلام بی عیب و نقص خالق جهان است. باور مسلمانان در باره قرآن مانند عقیده مسیحیان در انجیل است که می گوید به طور قطع و یقین مسیح یک موجود آسمانی است.

Diversity of the Muslim Population

Muslims can be broadly categorized into three groups based on their study of the Quran:

1-Those who have never read the Quran

2- Those who have only read hand-selected portions of the Quran by their religious leaders, the Mullahs

3- Those who read and study the Quran in its entirety and with critical thought

The first group, who have little or no direct engagement with the Quran, generally lead peaceful lives and tend to avoid religious dogma or intense theological debates.

The second group focuses on specific verses or interpretations commonly emphasized by religious authorities. This group often adheres to more traditional or orthodox views. In some cases, this can lead to rigid or fundamentalist attitudes, and in extreme instances, may even contribute to intolerance, radical behavior, and violence.

The third group consists of individuals who undertake a comprehensive and independent study of the Quran. Through this deep exploration, many come to question or reconsider their beliefs in Islam, and by extension, other religions. In Iran, especially over the past 25 years, many Iranians have abandoned their belief in Islam, finding a sense of liberation from the fear-based structure of its teachings, such as the concept of hell.

Quran

Dr. G.R. Pulling, the renowned Islamic scholar, is of the belief that the Quran is a mix of different and various texts that even during Mohammad's era were not easy to understand. It is even possible that many of those written texts were in existence centuries before the coming of Islam. This book, based on Islamic customs and

traditions, demonstrates the existence of a lot of contradictory information, including a great collection of subjects from the Bible. What really opened the door to this scientific research was the discovery of many important verses of the Quran which were written on deer skin and were found in Sanaa, the capital of Yemen.

Dr. Pulin states that a great number of Muslims believe that whatever is written in the Quran is the indisputable word of God. They insist that the Old and New Testaments are not the word of God, but rather, merely historical books. But in the newly discovered Yemeni Quran, many subjects appear which are absent in later versions of the Quran, and some subjects studied by Muslims today are not present. Dr. Pulin, in the Atlantic population of Toby Lesta, states while that the writings on the deer skin that make up the Yemeni Quran manifest a substantial amount of the present text of the Quran, they nonetheless change the structure of the text, which has always claimed to be the direct and unadulterated word of God.

On this same topic, Dr. Step Humphrey, a professor of Islamic history, insists that "considering the Yemeni discoveries and other discoveries and studies of mine," the claim of most Muslims that the Quran is the true and exact word of God should be discredited. Rather, upon further evaluation, it can be proven that the Quran, like the Old and New Testaments, is a historic book, rather than a series of quotations delivered from Allah to Mohammad via the Archangel Gabriel. This renders meaningless all Muslim efforts in the last 1400 years to create an impression that the Quran is divinely ordained.

**The truths of religion are never so well understood
As by those who have lost the power of reasoning.**
Voltaire,

**Man is a strange being. he cannot make a flea,
and yet he will make gods by dozens.**
Charles Cottonj,

It was fear that first brought gods into the world.
Arbiter Petronius,

PSYCHOLOGY OF MOHAMMED

Inside the Brain of a Prophet
Dr Masoud Ansari

This story deals with a religion and with events in the life of a man who claimed to be its prophet, both of which are far from truth and credulity to a rational mind. This story will unveil the self-serving nature of the self-proclaimed prophet as exemplified in Quran and hadith. Mohammed through his book, the Quran, both tried very hard to make realities out of unrealities. He fabricated a preposterous metaphysical faith designed to appeal to the baser instinct of Pagan Bedouins. It began on the Arabian peninsula and then, by bloody conquest, spread throughout the Mid East, northern Africa and even into Spain.

If anyone should ask why more than one billion of the world's population follows this absurd creed and accepts Mohammed as a prophet, I would refer them, inter alia, to the works of two distinguished scientists: Richard Dawkins, *The Selfish Gene* and Susan Blackmore, *The Meme Machine*.

It is not the intention of the author to delve into the definition of religion because it would be impossible to find one that would be acceptable worldwide. I am writing this story to analyze and expose the psychology of the creator (Mohammed) of the religion called Islam: the despicably crafty methods he used to achieve his ambitions. The spirit and principles of Islam; and the drastic and destructive impact of that religion on Muslims minds in particular and the world in general.

Religion should transcend human ethics, generate a sense of spirituality, and establish principles to guide human behavior along paths of peaceful, caring coexistence with one's fellow man. But no phenomenon in human history has caused as much bloodshed and fratricide as religion. One of many examples: at the beginning of the sixth century a Jewish king, Dhu Nowa's, after having

defeated the Christians of Najran and having conquered their land, dug an enormous trench which he filled faggots and burned twenty thousand Christians alive. During the Crusades, Christians and Muslims butchered each other for 300 years. Each side called it a Holy War.

Crusaders committed themselves with solemn vows and in the thirteenth-century were granted full indulgence, i. e. remissions of all Punishment for since committed in their quests and an assurance of direct entry into heaven.

The battle cry of Christians, Pop Urban II urged, should be Deus volt [God wills it]. In a like manner, Muslim theocrats called fighting against Christians, Holy War (Jihad) against infidels and promised Muslim fighters a paradise with houris (virgin girls) among other delights in return for their death in battle.

The Thirty years war (1618-48) eventually involved almost all of the European powers, and they were all convicted that they were fighting for a Holy Cause. The actual cause of these wars was the attempt of the Habsburg controlled Holy Roman Empire to impose Catholicism on Protestant principalities such as Sweden and the Netherlands. The war affected the lives of the 500 million or so people who were then living on the earth, and that of their descendent.

Historians have written that in Brandenburg, Mecklenburg, Pomerania, the Palatinate, Wurttemberg, and parts of Bavaria, civilian population losses may have been 50 percent or more. Art, science, trade, and industry declined. Whole cities, villages, farms, and many properties were destroyed. It took almost 200 years for the German territories to cover from the effects of the war.

For 1400 years Jews and Muslims have been killing each other, the Muslims believing that they are following a sacred edict. Many of the tragic conflicts in the world today are rooted in long-standing religious differences and animosities. Even within a certain religion

Such as Islam, intramural differences have caused Sunnis and Shi'as to massacre each other for hundreds of years and Irish Catholics and Protestants have been at each other's throats for over a century.

گزارشی کوتاه از یک مهاجرت نامیمون

علی میرفطروس در کتاب ارزشمند اسلام شناسی در برگ ۳۱ کتاب می نویسد: محمد و پیروان اندک او، مجبور می شوند تا از مکه به مدینه مهاجرت نمایند. (این رخداد ساده که حدود ۱۴۰۰ سال پیش اتفاق افتاد، بدیختانه شد غمر تاریخ کشور ما، که طول عمرش چند هزار سال بیش از ۱۴۰۰ سال است. و بیگانه پرستان عرب صفت تاریخ شروع عمر ایران را از روی همین کوچ محمد و یارانش حساب می کنند که تاریخی است مجعول و نادرست- بیداری). شهر مدینه با امکانات کشاورزی و تجارتی خود پایگاه زمین داران و سوداگران رباخوار (رباخواری همین سودی است که بانک ها به هنگام وام دادن از مسلمان و غیر مسلمان می گیرند و اقتصاد جهان بدون آن امکان ندارد- بیداری) عربستان بود که یهودی ها و مسیحی ها در آن اکثریت داشتند و به خاطر رقابت های اقتصادی و دشمن های طایفه ای، همواره مورد نفرت و دشمنی مکی ها بودند. علاوه بر این یهودی ها و مسیحی های مدینه عموماً معتقد به خدای یگانه بودند و این امر، اختلاف عقیده و دشمنی بین آنان و مکی های بت پرست را شدیدتر می ساخت. بدین ترتیب شهر مدینه پایگاه و پناهگاه مناسبی برای تحکیم قدرت مذهبی و سیاسی محمد بشمار می رفت.

محمد برای کسب پایگاه سیاسی و پیشبرد عقاید مذهبی خود ابتدا با علم کردن «لا اکراه فی الدین» (نخستین دروغ بزرگی که از زبان این پیامبر خدا شنیده شد. در ردیف همان آب و برق مجانی و ساختن خانه برای مستمندان خمینی است- بیداری)

محمد در برخورد با یهودی ها و مسیحی های مدینه، شیوه مسالمت آمیز و مدارا در پیش گرفت (آغاز خدعه) و با استفاده از دشمنی های موجود بین مردم مدینه و مکه توانست بیشتر نیروهای اقتصادی و اجتماعی مدینه را علیه اشراف مکه متحد کند. (کاری را که خمینی درباره ما ملت در آغاز کار انجام داد- بیداری).

البته شعار «لا اکراه فی الدین» و «انما المومنون اخوه» مانع آن نبود که پیروان مذاهب دیگر. یعنی اهل کتاب را به جرم نپذیرفتن اسلام، یک جاسر نبرند، به طوری که در مورد بنی قریظه پس از جنگ و تسلیم شدن مردم این قبیله دستور داده شد تا ۹۰۰ نفر از جوانان و مردان قبیله بنی قریظه را سر ببرند، اموال و دارایی و زنان و کودکان آن ها را به عنوان بردگی (غنیمت) بین مسلمانان تقسیم کردند. طبری می نویسد، پیغمبر گفت تا در زمین گودال ها بکنند و حضرت علی (چه حضرتی!) و زبیر در حضور پیامبر، گردن آن ها را زدند. در این گونه جنگ ها، اعراب مسلمان حتا از هم خوابگی با زنان شوهردار پرهیز نمی کردند و این البته دستور الله در قرآن بود.

اسرائیلی ها یا عرب ها

وجداناً، منطقاً، عقلاً و علماً چه کسی می تواند ادعا کند. ایرانی ها را عرب ها بیشتر از اسرائیلی ها دوست دارند و یا عرب ها بیشتر از اسرائیلی ها به ملت ایران خدمت کرده اند!

و هم چنین، عرب ها بیشتر از اسرائیلی ها به بشریت خدمت کرده اند، عرب ها در دانش پزشکی، تکنولوژی، هنری، اقتصادی و مجموعه علوم بیشتر از اسرائیلی ها به بشریت به ویژه به ایرانیان کمک کرده اند. حتا چه کسی می تواند ادعا کند اسرائیلی ها در طول تاریخ، بیشتر از عرب ها نقض حقوق بشر داشته اند و یا ادعا شود اسرائیلی ها بیشتر از اعراب ترور کرده اند، گردن زده اند، و انسان کشته اند.

همین امروز که عرب ها با مردم کشور ما ظاهراً در دوستی هستند و اسرائیلی ها در حال جنگ، اگر در یک رفراندوم آزاد از مردم ایران پرسیده شود اسرائیلی ها را بیشتر دوست خود می دانید یا عرب ها را، به احتمال زیاد مردم اسرائیلی ها را بر اعراب ترجیح می دهند. با همین چند پرسش ساده آیا می شود واقعیت تاریخ را تحریف کرد و به خاطر دشمنی با آمریکا و غرب هنوز علاقمند اعراب فلسطینی و دشمن اسرائیلی ها باقی ماند؟!

حالا که بیگانگان از پشت به مردم ایران

خنجر زدند. ما هم باید دست از خودخواهی

ها و زیاد خواهی ها برداریم و آن کنیم که

شایسته یک ملت بزرگ و فهیم است.

محال است تنها یک حزب سیاسی

بتواند حکومت اسلامی

را از میان بردارد

تنه این خدای معروف را به ایرانیان معرفی کرد ولی گوش شنوایی برای آن نبود که هیچ، او را هم از میان برداشتند و کشتند. اینک به سخنان استاد دکتر رازی گوش کنید.

نخست این که خدای بی جای و مکان، خدای زبان بسته، چه معنا دارد، برای واقعی بودن خدا، شما باید آدرس محل استقرار و زندگی ات روشن باشد که نیست، یکی تو را در آسمان می جوید، دیگری در قبرستان، آن دیگری برای حرف زدن باشما، داخل امام زاده ها را به دیدارتان می آید و همین اشکال بی خانمانی شما ایجاد شبهه در بود و نبود شما می کند. عده ای به دنبال شما به جاهایی مانند مکه و مسجد الاقصی تا چاه جمکران هم رفته اند ولی جز بوی گند و کثافت از این مکان ها به مشام نمی رسد که مسئولین مجبورند سالی هزاران کیلو گلاب به سر و روی مسلمانان بریزند تا بشود در کنارشان در مساجد و کلیساها نشست و یا در مساجد و جایی مانند مکه در کنار هم راه رفت. این که راه و رسم خدایی کردن نیست

بقیه در شماره بعد

«گور پدر مردم!»

تا اواسط روز دوشنبه ۲۳ ماه جون ۲۰۲۵ برابر با سوم تیر ماه ۱۴۰۴ ایرانی و عربی امیدواری به پایان زندگی سیاسی جمهوری اسلامی به نهایت رسیده و مردم ایران پس از ۴۶ سال خوشحال ترین روز خود را می گذرانند که ناگهان ظرف دو ساعت ورق برگشت و آسمان آبی ایران را ابری تیره درخود گرفت و صدای آشتی موقت بین سه کشور درگیر جنگ «ایران، اسرائیل و آمریکا» از کاخ سفید بیرون آمد و آب سردی بود که بر بدن گرم ایرانیان ریخته شد.

به جز آن ها که با تغییر رژیم اسلامی موافقتی نداشتند و ندارند مانند توده ای ها، کمونیست ها، مجاهدین و طرفداران آن ها، بخشی از جمهوری خواهان ایران و مزدبگیران ایرانی از جمهوری اسلامی گرفته تا مزدوران باجیره یا بی جیره و مواجب ایرانی که مطلقاً مایل به «رژیم پنج» در ایران نیستند. و اوضاع فعلی را مناسب برای زندگی می پسندند و در دل می گویند گور پدر مردم.

بارها نوشتیم هیچ کشوری هم در جهان وجود ندارد که بخواهد جمهوری اسلامی سرنگون شود و ملت ایران از این ذلت جان گیر و جان سوز رهایی پیدا کند. به ویژه کشورهای بزرگ استعمارگر، کشورهای عربی، مردمان نوکیسه منطقه مایل نیستند ایرانی پیشرفته را دوباره در همسایگی خود ببینند که رونق کارشان از سکه بیفتد. زیبایی های طبیعی و شگفت آور ایران بزرگ هر کدام می تواند نیمی از تورسیم آن ها را به ایران بیاورد و از درآمد سرشار آن ها بکاهد. این تنها یک قلم از ده ها قلم نمونه ایست که عرب ها نمی خواهند از دست بدهند. بقیه اش را همگان می دانید.

درس هایی به خدا!

خدای نوح و ابراهیم و موسا و عیسا و الله محمد را در کلاس اول دبستان نام نویسی کرده و نشانده ایم. تعجب نکنید، این دانش آموز مدرسه ندیده و دانش نیاموخته از سر ندانستن و تجربه نداشتن و معلم ندیدن و تنها بودن و داشتن هزار درد بی درمان و با درمان چنان بلایی سر جهان آورده که بیش از این قابل تحمل و پذیرش نیست. اکنون که او را به سر کلاس درس آورده ایم فرصتی است که به او بگوییم خدایی یعنی چه، خدایی حق چه کسی است، و خدایی کارآسانی نیست!!

شاگردان شلوغ نکنید تا حرف های آموزگار این کلاس والا مقام استاد گرانقدر دکتر زکریای رازی نخستین ایرانی باسوادی که در جنگی یک

مارتین کلیکمن روانشناس می گوید:

وقتی یک نفر در زندگی اش مدتی زجر بکشد و کاری هم از دستش برنیاید به زجر کشیدن عادت می کند. یعنی از یک جایی به بعد باور می کند که کاری از دست او برنمی آید، حتا اگر کاری از دستش برآید. این واکنش را «درماندگی آموخته شدن» می نامند که می آموزی با مشکل چطور کنار بیایی. متأسفانه ما ملت ایران به درماندگی عادت کردن با وضع موجود عادت کرده ایم و در مقابل وظائف ملی و زندگی مان به سرطان بی تفاوتی دچار شده ایم. نوعی دارو برای این بیماری وجود دارد به نام «غیرت و شرف» که امید است مردم به این دارو دست پیدا کنند و نام بدنام شده ایران را به خوشنامی گذشته برگردانند.

**سخت افزار، نظام فاسد را اسرائیل زد.
نرم افزار آن به عهده خود مردم است.**

**خوانندگان گرامی که کتاب گرفته اید،
لطفاً پرداخت بهایش را فراموش نکنید.**

نیکویی خدا

جایی در این دنیا، مردی دفتر کوچکی را ربوده است. او به زودی به او تجاوز می کند، شکنجه اش می دهد و دوباره به او تجاوز می کند، دختر کوچک از حال می رود، مردک متجاوز بچه را به قتل می رساند، جسد را به درون دره ای پرت می کند و محل را ترک می نماید.

اگر یک چنین بی رحمی درست در همین لحظه در شرف تکوین نیست تا چند ساعت دیگر، یا در نهایت تا چند روز دیگر در جایی اتفاق خواهد افتاد. این براساس آمار است که حاکم بر زندگی هشت میلیارد انسان است.

همین آمارها نشان می دهند که پدر و مادر این دختر، مانند بسیاری از خوانندگان همین بیداری باور دارند که خدای مهربان و توانا نگهدار و پشتیبان آن ها و فرزندان آن هاست. آیا اعتقاد آن ها درست است؟ به هیچ وجه درست نیست.

از این گونه مثال ها به ویژه در مورد بیماری ها در زندگی تک تک انسان ها همواره وجود دارد که ما را به سوی بی خدایی سوق می دهد و به جای امید داشتن به خدایی که نیست انسان خودش از ابتدا به فکر فرزند و خانواده و خودش می افتد، و هیچ یک از اعضای خانواده خود را به دست خدا و امید به خدا نمی سپارد.

یک آیه نیت یعنی که به خدای ندیده و نشناخته باور ندارد چون امید واهی به آسمان و کهکشان و دعا کردن و قرآن در جیب گذاشتن و صلیب به گردن آویختن و غیره ندارد خودش را موظف به حفظ امنیت و جان و زندگی خودش و خانواده اش می داند و در مورد داستان بالا اجازه نمی دهد فرزند نازنین اش را به امید خدا رها کند که شب در منزل دوستش بخوابد یا هر وقت شب و روز که خواست بدون اطلاع دقیق مادر و پدر به اینجا و آنجا برود و یا شب هم به منزل نیاید.

آیه نیت دین نیست، فلسفه نیست فقط آگاهی داشتن به باورهای غیر قابل پذیرش، مذهب است، مذهبی که همه بدون کوچکترین سود و با هزاران مفسده و دروغ هستند.

یک خدانشناس یا آیه نیت به سادگی باور دارد که طبق آمارهای متعدد ۸۷ درصد از یک کشور ۳۵۰ میلیون نفری هرگز در وجود خدا شک نکرده اند و قلباً باور دارند خدا آن چنان خوب است و علاقمند انسان هاست که می گویند خدا عشق است (God Is Love). حالا به آمارهای جنایی چنین ملتی که خدایش «لاو» است نگاه کنید.

به روزگار مردم آن یکی که خدایش الله است دقت کنید که چقدر گرفتاری

دارند و خودشان نمی فهمند که بدبختند ولی هنوز امیدشان به خداست و به همدیگر درثماً خدا نگهدار می گویند، خدا اگر نگهدارنده بود که شصت هزار مسلمان فلسطینی در منطقه کوچک غزه را از کشته شدن در جنگ با اسرائیلی ها نجات می داد.

یکی از این فلسطینی های الله پرست پیدا نشد که به مردم خود بگوید مثل اینکه الله ما در جبهه اسرائیلی ها بر علیه ما در جنگ است!

از موضوع دور نیفتیم، نمونه های ناتوانی و واماندگی خدا برای حفظ انسان ها در همه جا به چشم می خورد. اخیراً در یکی از استان های وسط آمریکا گردباد و طوفان خانمان براندازی چند شهرک را نابود کرد، بیش از ده هزار نفر بی خانمان و سدها تن کشته شدند. هنگامی که طوفان بلا سایه اش را بر سر آن استان کوچک که سد درسد مردمش هم، همه دین دار و کلیسا برو بودند کجا بود و به چه کاری مشغول که این نقطه از زمین را بدست فراموشی سپرده بود.

مطمئناً او دعا و التماس و استغاثه پیرمردان و پیرزنانی را می شنید که برای نجات شهر و محله و خانه شان از ترس به زیر هر سقفی که سالم مانده بود پناه می بردند ولی به دقیقه ای نمی کشید که سیلاب یکی یکی از آن ها را به زیر می کشید و با خود می برد و جسدها را تا چند روز طول کشید که از زیر گل و لای بیرون آورند.

این ها زنان و مردان خوبی بودند که سخت به وجود خدا ایمان داشتند و تمام عمر دعا و نیایش کرده بودند. در حقیقت این افراد در حال دعا و نیایش به درگاه یک دوست خیالی جان خود را از دست می دادند. این ها گول نام خدا را خورند. و خدایی نبود که از چند روز پیش شدت این بلای طبیعی و طبیعت را به گوش تک تک مردم برساند و به آن ها بگوید من زورم آنقدر نیست که همه شما را نجات بدهم یا اینکه این کارهای سخت را از من نخواهید، فقط به من دعا کنید و به کشیش ها هم کمک مالی کنید که به جای شما آن ها لذت زندگی و مفت خوری را ببرند.

چند سال پیش نزدیک به هزار نفر زائر شیعی در روی پلی در عراق کشور مذهبی روی هم غلتیدند و جان خود را از دست دادند. این زوار عاشق الله بودند که به زیارت مکان های مقدس خود رفته بودند، خدا به آن تعداد زوار خیلی مومن هم نتوانست کمکی بکند و حتی یکی از آن ها را که از پل به پایین افتاده بود از مرگ نجات دهد.

این گونه کشته شدن هر ساله در مکه بین مسلمانان اتفاق می افتد ولی به مغز یکی از این مسلمان ها نمی رسد که چرا الله در خانه خودش هم توانایی حفظ جان میهمانانش را ندارد. و باز هم سال دیگر اگر بتواند به همان سفر خواهد رفت، آنقدر می رود تا قرعه مرگ بر او هم بیفتد. بزرگترین اشتباه بشر متکی شدن به خدا و دنباله های اوست.

چرا مردم ایران بپا نمی خیزند

مانده از رویه ۱۲

به خاطر آینده ای بپا خواهند خاست که بین اپوزسیون و سازمان های سیاسی جز رقابت سیاسی اختلاف دیگری وجود نداشته باشد و از میان چنین اپوزسیونی یک گروه رهبری فعال بیست و چهار ساعته باید تشکیل شود و مردم را گام به گام به روز خیزش همگانی برساند. با توجه به همین موضوع تا روزی که یک فرد یا یک شورای رهبری متشکل از نمایندگان احزاب سیاسی به وجود نیاید هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

بایستی هر چه زودتر هر حزب و سازمان و انجمن سیاسی پس از انتخابات درون حزبی دو تا سه نفر را برای فرستادن به شورای رهبری معرفی نماید و از آن ها بخواهند که شورای رهبری را از خود بدانند و در آنجا کارشکنی نکنند و به جنگیدن حزبی متوسل نشوند. شورای رهبری را جزیی از سازمان خود بدانند تا آن ها بتوانند اتحاد ملی ضروری را تشکیل دهند.

دستکم در شورای رهبری ۳ تن مشروطه خواه - ۳ تن جمهوریخواه و ۳ تن از احزاب دیگر و ۲ تن از افراد منفرد جمعاً ۱۱ نفر که ۸ نفر شورای اصلی و ۳ تن عضو علی البدل باید شرکت داشته باشند. (تعداد برحسب ضرورت می تواند کمتر یا بیشتر شود) شورای رهبری باید ۲۴ ساعته فعال و در خدمت مبارزه باشند. ثروتمندان و مردم، هزینه های ضروری این شورا را باید به عهده بگیرند.

هم میهنان بد قلق اگر کارشکنی و نفاق افکنی نکنند و همراهی داشته باشند، حالا که بیگانه نخواست مردم ایران از سختی که می کشند رهایی پیدا کنند خود ما اوضاع ایران را به گونه بهتر و با یاری همدیگر تغییر دهیم. بدون تردید «رژیم چنج» به طور مدنی می تواند صورت گیرد. باید به خاطر نجات مردم از وضع رقت بار فعلی، اختلاف سلیقه های سیاسی را بپذیریم و هر کس که شناسنامه ایرانی دارد ایرانی و محق و آزاد در ابراز نظر باشد تا گره کور نجات مردم از

کتاب دلخواه به بهای دلخواه را از لیست های

اعلام شده سفارش دهید.

۰۰۱۳ - ۳۲۰ (۸۵۸)

اوضاع فعلی که روز به روز بدتر و بدتر می شود باز گردد.

آقایان که نامتان را می بریم از شما خواهش می کنیم به جای مخالفت یک بار هم به موافقت با هم میهنان خود درباره شورای رهبری همکاری کنید.

آقایان به ترتیب حروف الفبا - یرواند آبرامیان - حسن اعتمادی - مسعود بهنود - ترتیا پارسی - هادی خرسندی - مهدی خلجی - حسن داعی - مهرداد درویش پور - حمید دهباشی - ایمان سلیمانی - امیری - محمد رضا عالی پیام - هالو - جمال عبدی - علی علیزاده - آرش کرمی - علی اکبر کریمیان - اکبر گنجی - رضا گوهرزاد - هومن مجد - ولی نصر - شهرام همایون (ستار دلدار - بهرام مشیری - کارمندان بی بی سی فارسی).

میرزا آقا خان کرمانی

دین و عقل با یکدیگر در تضاد هستند چون
دین و عقل با هم سر ناسازگاری دارند،
میان این دو قوا تناسب معکوس وجود
داد.

آن کس که دین دارد عقل ندارد و آن کس که
عقل دارد دین ندارد.

پس شگفت نیست، در هر هیئت اجتماعی
که قوه علم و حکمت زیاد می شود، به
همان درجه از اعتقادات مذهبی ایشان کم
می شود.

به همین دلیل است که پیامبران در میان
ملتی ظاهر می شوند که در آن مردم از
علم و حکمت خبری نیست و نیازمند رهنما
و هادی هستند. به همین خاطر است که
بیشتر پیامبران بر اقوام سامی مبعوث
گردیدند

**در خاورمیانه چقدر جان
انسان ها را ارزان و آسان از
بین می برند.**

**اگر عمر ما جاودانه بود چه
بلایی سر همدیگر می آوردیم.**

**زندگی کاسه یک بار مصرف
است و تکرار ندارد.**

**بیداری را تلفنی مشترک شوید
858-320-0013**

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

چرا مردم ایران بپا نمی خیزند

و راه حل برای بپاخاستن مردم چیست؟ این بار مردم تا زمانی که مطمئن نشوند بپاخاستن آن ها منتج به زندگی بهتر، امنیت بیشتر و رسیدن به آزادی واقعی است زندگی خود را به خطر نمی اندازند. برای مردم ما ابتدا شناخت مدعیان حکومت بعدی و اعتماد پیدا کردن به آن هاست. دستکم آن ها باید هشتاد درصد مطمئن شوند که حکومتی خیلی بهتر از وضع فعلی به قدرت خواهد رسید. مردم باید به لیاقت، استحکام و همبستگی دولت جانشین اطمینان پیدا کنند. از آنجا که همواره نخبگان سیاسی درون کشور یا در زندان هستند یا دست از فعالیت کشیده اند این مهم، یعنی تشکیل یک اپوزسیون نیرومند متحد به گردن اپوزسیون بیرون از کشور می افتد و نخستین گام این اپوزسیون نشان دادن همبستگی و نداشتن اختلاف های سیاسی است. مردم ایران مانده در رویه ۱۱

**بیداری های کتاب شده و کتاب هایی که در شماره
پیشین معرفی کردیم تلفنی سفارش دهید
۰۰۱۳-۳۲۰-(۸۵۸)**

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
P.O. Box 22777
San Diego CA 92192
U.S.A.